

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

اول دسمبر ۲۰۱۱

افغانستان،

پاشنه آشیل سیاست خارجی امپریالیزم جنایت گستر امریکا

با تمام جنگ طلبی های فردی و نیاز ساختاری امپریالیسم به جنگ و جهانگشائی، به یقین می توان نوشت، وقتی که به تاریخ هفتم اکتوبر ۲۰۰۱، قاتل خلق ما و خلفای منطقه، بوش جنایتکار در رأس امپریالیسم جنایت گستر امریکا و شرکایش در سراسر جهان، فرمان حمله بر کشور ما را صادر کرد و دست به بزرگترین جنایت قرن حاضر یازید، حتا در زنده ترین و سالم ترین سلولهای مغز آن سفاک و مشاوران جنایتکارش نمی توانست، واقعیت ده سال بعد افغانستان را حدس بزنند.

آنها که در همان مقطع تاریخ با سوار شدن بر احساسات ترحم آمیز مردم ناآگاه سراسر جهان ناشی از حوادث خودساخته ۱۱ سپتمبر و با تکیه بر پیشرفته ترین، مجهزترین و مدحشترتین ارتشی که تا اکنون تاریخ به خود دیده است، فکر می کردند افغانستان جنگ زده، ویران، گرسنه، متنفر از استبداد اسلام سیاسی در مجموع و به صورت اخص طالبی و شریعت غرای آنها، مردم متفرق، همسایه های طماع و سازشکارو عدم موجودیت ستاد های مبارزاتی آگاه، رزمنده و متعهد، کمترین توان مقابله با چنان سپاه و ارتش تا به دندان مسلح را نخواهد داشت و ضمن آن که افغانستان را فتح شده و نابود تصور می نمودند، فکر سفره های چربتر بعدی، اشتهای سیری ناپذیر امپریالیسم را هر لحظه تحریک بیشتر می نمود و می کوشیدند تا با استفاده از انواع و اقسام اسلحه های به اصطلاح متعارف و غیر متعارف، از تمام افغانستان "توره بوره" ساخته خاک آن را به توبره کشند، سخت تلاش نمودند تا مگر از افغانستان هم "پانامای" جدیدی ساخته به حیث فعال مایشاء هر آنچه را خود می خواهند رقم زنند.

به یقین تنها چیزی را که نمی توانستند حدس بزنند، پیدایش، رشد و نضجگیری یک مقاومت ضد امریکائی آنهم در شرایطی که از ۶ جهت بر افغانستان آتش و خون می بارید، بود. مقاومتی که صرفنظر از ابعاد و شاخه های

گونگون، اهداف و دورنماهایی حتما متضادی که برای خود، جامعه و کشور می خواهند، در یک نکته می توانند چنان در موقعیتی قرار گیرند که همه و بدون استثناء، ماشین جنگی امپریالیسم را زمینگیر بسازند.

امپریالیسم جنایت گستر آمریکا و شرکاء به دنبال آن که در آغاز خود را سخت موفق می دانستند و حتا بی پرده از تصاحب منحصر به فرد کشور ما اینجا و آنجا یاددهانی می نمودند، با گذشت زمان و قدم به قدم ضمن آن که استراتژی های نظامی شان را در قبال کشورما تغییر دادند و از ۲۵۰۰ سرباز که در آغاز همان تعداد را برای ختم غایله افغانستان کافی می دانستند، به ۱۵۰ هزار سرباز و بیش از ۱۰۰ هزار مزدور دیگر در لباس غیر نظامی حضور خود را برجسته ساختند، به ناگزیر در این باتلاق چنان فرو رفتند که برای اجتناب از غرق شدن و به مانند قدرت رقیب در این گورستان تاریخی متجاوزان مدفون شدن، شروع کردند به باج دهی به همسایه های دور و نزدیک افغانستان.

اگر از یک سو، آنها مجبور شدند تا در قبال خیزش های مردمی شمال افریقا، به دنباله روی از قدرت های رقیب امپریالیستی گردن بگذارند- یک سال قبل از آن که آمریکا به فرماندهی فرانسه، انگلیس و سایر قدرت های امپریالیزم قاره در لیبیا تسلیم شود این قلم ضمن یکی از بخش های مقاله "سی. آی. ای" بدان اشاره نموده بود- و حتا نورچشمی هائی مانند حسنی مبارک و بن علی را نیز فدا نمایند، از طرف دیگر مجبور بودند تا به زیاده خواهی های کشور های منطقه و همسایه نیز بی توجه نمانده در حد امکان، به حساب مرغ نگرفته، از قبل سهم نقد برای آنها نیز بپردازند.

در این میان می توان به صورت مشخص از ۵ کشور و باجدهی های آمریکا برای آنها نام برد: پاکستان، ایران، روسیه، چین و هند.

خلاف هند و چین که به سهم های معینی از این جسم پرربار و بیدفاع قناعت کرده اند و در مقطع کنونی زیاده خواهی را به نفع خود ندیده آن را برای فردا ها گذاشته اند و جمهوری اسلامی ایران نیز از موجودیت آمریکا در منطقه سود برده ضمن تحکیم پایه های قدرتش در داخل، چیزی نمانده تا در خانه خلوت آمریکا (امریکای لاتین) احزابی از قماش حزب وحدت را سازماندهی نماید و قادر شده است با بذل پول بیشتر تمام محاصره های شورای امنیت به اصطلاح سازمان ملل و کشور های آمریکا و اروپائی را از برکت!! جنگ و ادامه آن در افغانستان دور زده، تمام نیازمندی های تخنیکی اش را از همین طریق مرفوع سازد، دو کشور دیگر یعنی پاکستان و روسیه سخت درتلاش اند تا یکی از نو دوران حاکمیت خلق و پرچم و شورای نظر را منتها با شکل دیگری قایم نماید و آن دیگری نیز بدون وقفه می کوشد تا دوران حاکمیت طالب را بر افغانستان حیات مجدد بخشیده برای بار دیگر و چه بسا برای بار آخر افغانستان و یا بخشی از آن را پنجمین صوبه خویش قید جغرافیای جهان بنماید.

آنچه آمریکا را در رقابت با همسایگان دور و نزدیک افغانستان زمین گیر ساخته و آن را به پاشنه آشیل سیاست خارجی آن کشور مبدل نموده است، گذشته از مقاومت شجاعانه مردم ما و حماسه سازیهای پیهم در اشغالگر ستیزی، موقعیت جغرافیائی این کشور نیز می باشد. موقعیت جغرافیائی محاط به خشکه که زمانی همه از آن شکایت داشته و در همه جا از آن به مثابه یکی از عوامل عقب ماندگی و فقر کشور و مردم آن به شمار می رفت، اینک خود در مقابله با اشغالگران، به عاملی مثبتی تغییر یافته، نه تنها اشغالگران را نمی گذارد تابدون دغدغه خاطر به استقرار و استحکام حاکمیت استعماری شان در افغانستان مشغول باشند، بلکه آنها را وادار می سازد تا برای زنده ماندن و رسیدن به حداقل های استراتژیک شان به سایر کشور ها باج نیز بدهند.

یعنی وقتی جنگ در افغانستان شدت یافت، از آنجائی که پاکستان در تمام مدت آغازین به مثابه یک متحد قابل اعتبار در خدمت به امپریالیزم عمل می نمود، ناتو و در رأس آن امپریالیزم جنایت گستر امریکا می توانست تمام اکمالات لوژیستیک- نظامی خویش را در ساحه جنگی و چه هم خارج آن، از همان طریق انجام دهد. و این درست همان زمانیست که امریکا می خواست، جسم پر بار افغانستان را با انداختن چندرغازی برای پاکستان، به تنهائی ببلعد؛ مگر سیر حوادث با بروز و رشد درگیری ها در جنوب دیورند، که به جرأت می توان نوشت برای بیش از ربع قرن، ساحه نفوذ استخباراتی شوروی سابق و سازمان جهانی "ک. ج. ب." بود، و همه روزه پاکستان را بیشتر از پیش به میدان جنگ نزدیک می ساخت، اولین اثر خود را در برنامه جهانکشایانه امپریالیزم به جا گذاشت. چه با تشدید جنگها و خصومت ها، به یک باره راه های اکمالاتی ناتو، به خطر مواجه شده آنها را مقابل واقعیت تلخ و دردناکی قرار داد که پاکستان نمی تواند بیش از آن حیثیت یک متحد استوار و با ثبات ستراتیژیک را برای آنها داشته باشد.

ناتو و در رأس آن امپریالیزم جنایت گستر امریکا در آغاز درک این مشکل کوشیدند، تا از یک طرف امکانات بدیل را مورد مطالعه قرار دهند و از طرف دیگر تشبث های شخصی هم در پاکستان رویدست گیرند، در این زمان است که در یک سو روسیه، حریف دیرینه امپریالیزم امریکا، با عشو ه های خاصی خود را به مثابه بدیل قابل اطمینان نشان داد و از طرف دیگر با تغییر حاکمیت سیاسی در پاکستان، غرب خواست تا از حوادث پیشی گرفته بر مشکلات اکمالاتی لوژیستیک - نظامی خویش غلبه نماید.

این که غرب می دانست و یا نمی دانست که این همان دامیست که از جانب قدرت رقیب برایش آماده شده است، نمی توانم با قطعیت در موردش حکم بنمایم؛ مگر یک نکته را به مثابه یک حقیقت مسلم نمی توان انکار نمود که از آن تاریخ به بعد دوران تنها بازیگر میدان بودن ناتو و در رأس امپریالیزم امریکا در افغانستان خاتمه یافته است. چه به موازات آن که غرب به اکمالات لوژیستیک - نظامی خود نیازمندی بیشتر پیدا می نماید، به همان اندازه نا آرامی ها در پاکستان نیز شدت یافته و خطر مشکلات اکمالاتی، یک آن از بالای ناتو رفع نمی گردد.

این خطر و درک نیازمندیهای بیشتر ناتو، روسیه را که در آغاز خود با هزاران عشو و ناز خدماتش را پیشکش می نمود، به تغییر موضع قبلی اش کشانیده، سیمای واقعی تمام آن دلربائی ها را که از ورای همکاری به اصطلاح "جامعه جهانی" به خورد غرب داده بود، آشکار ساخت. واقعیتی که دیگر روسیه حاضر نبود با چندر غازی از همان نوعی که نظامیان پاکستان بدان دلخوش بودند، قناعت نموده و تمام توانائی هایش را در خدمت ناتو قرار دهد. اینجاست که سیاست خارجی امریکا در قبال قضیه افغانستان، به بن بست موقعیت ستراتیژیک افغانستان و محاط بودن آن به خشکه آویزان مانده هر راهی را که جهت نجات از این بن بست انتخاب نماید، فقط می تواند پایش را هر چه بیشتر بدین باتلاق فرو ببرد.

به صورت مثال:

هرگاه خواسته باشد برای افغانستان به نقش اکمالاتی پاکستان به مانند سابق تکیه نماید باید بکوشد تا:

- سهم پاکستان را در تعیین زعامت و اداره افغانستان بیشتر از آن که در تصور دارد، بپذیرد. عشو ه گری های اخیر را که پاکستان به ارتباط امتناع از شرکت در کنفرانس بن دوم از خود نشان می دهد، همه می توانند در خدمت همین هدف قرار داشته باشند.

- به پاکستانی که تمام ارزش ها در آنجا با پول مشخص می گردد هرچه بیشتر و باز هم بیشتر پول تزریق نماید.

- دست هندوستان را از دخالت در قضایای افغانستان به منظور خوشنودی پاکستان کوتاه نماید. - چیزی که ضرب المثل آتش زدن پوستین را به خاطر چند شبش تداعی می نماید.

- و سرانجام ناتو و در رأس آن امپریالیزم جنایت گستر امریکا به مثابه باشه دست آموز، صرف برای رفع آزمندیهای نظامیان پاکستان به پرواز آید و بس.

در غیر آن امریکا چاره دیگری ندارد جز این که:

- از خیر پاکستان گذشته، هرچه بیشتر بخواهد مشکلات خویش را از طریق روسیه حل نماید و این همان دام خطرناکیست که ناتو و در رأس آن امپریالیزم جنایت گستر امریکا را تا سقوط به بی نهایت می کشاند. چه وقتی آزمندی های پاکستان را نهایی نباشد مسلم است که اشتباهی سیری ناپذیر خرس گرسنه را نیز نمی تواند نهایی باشد.

- دست به ماجراجویی جدیدی زده به خاطر شکستادن محاصره افغانستان و محاط بودن آن به خشکه، جنگ را در پاکستان گسترش داده با زور سلاح راه خویش را به آبهای آزاد بکشد. نکته ای که نباید یک لحظه هم از محاسبات منطقه ئی سیاست های امریکا آن را بعید دانست؛ چه تجربه جنوب شرق آسیا به وضاحت نشان داده است که امپریالیزم جنایت گستر امریکا، قبل از قبول شکست و به مثابه آخرین تلاش بحران را به کشور های همسایه گسترش می دهد.

- با فراموش کردن نقش روسیه و پاکستان، مشکل خود را بخواهد برای همیشه با ایران حل نماید و آنهم با:

- به خواستهای رژیم آخندی در منطقه تمکین نموده ضمن آن که حاکمیت بلامنازع آنها را در داخل ایران تضمین می نمایند، سهمی هم برای شان در منطقه خلیج قایل شوند. چیزی که شاید بنا بر طبع لئیم آخند ها در ایران کم خرج تر از همه به نظر آید.

- به ماجراجویی های نظامی و جنایاتش باز هم افزوده زیر هزاران بهانه، بر ایران حمله و با به زیر کشاندن رژیم آخندی، راه اکمالاتی خویش به افغانستان را از آن طریق مساعد نمایند. چیزی که در نهایت باز هم مشکل دیگری بر مشکلات ناتو و در رأس آن امپریالیزم جنایت گستر امریکا افزوده قربانیان آن به ده ها میلیون انسان بالا خواهد رفت.

به امید آن که بحث را بتوانیم در فرصت دیگری پی گیریم.